

۲۲۵۳

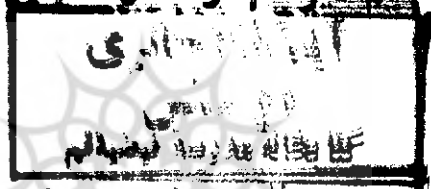
از طرف اداره سیاسی امپراتوری مدت دستکارش به کتابخانه

از: حسینعلی منتظری قم ایدار و وقف گردید بتاريخ ۲۵ ربیع الاول
(دکتر در تاریخ)

۱۴۱ قمری برابر ۱۲/۱۱/۵۹ شمسی
الاعهر صجیبی الیراک عمخ

نقش ایرانیان

در تنظیم دیوانها و سازمانهای اسلامی



پیش از ورود به مطلب و تشریح موضوع متذکر می شویم که کلمه دیوان ظاهراً از لفظ دوان *Dewan* هم‌ریشه (دبیر به معنی نویسنده) و دیپی *Dipi* فرس باستان گرفته شده و با لفظ آشوری داپ *Dap* و دوپی *Duppie* اکدی و دوب *Dub* سومری (به معنی لوحه خط) مربوط می باشد. و بقول کریستن سن *A. Christensen* لفظی پهلوی و بمعنی اداره است. و نیز مجموع آثار منظوم هر شاعر را که در دفتری گرد آمده باشد دیوان گویند که مقصود ما در این جا این دیوان نیست. فیلیپ حتی *Ph. Hitti* می نویسد:

«ترتیب دیوان که کلمه دوان *Douane* فرانسه به معنی گمرک از آنست با فهرست درآمد و مخارج بدوران عمر مقرر شد و بی گفتگو آنرا چنانکه این طقطقی گوید از ایران گرفته اند و کلمه ای

۱- لغت نامه دهخدا ص ۵۹۳ نقل از فرهنگ ایران باستان ص ۱۰۲

۲- ایران در زمان ساسانیان ترجمه رشیدیاسمی ص ۴۱۵ چاپ سوم ۱۳۴۵

۲۲۰۹
۲۲۵۳
۵۵
۲۱۴۱
۹۳

فارسی است.^۳ در زمان مغولان، صاحب‌دیوان، رئیس کل تشکیلات دیوانی بوده و گاه مرادف وزیر بشمار می‌آمده است. در دوره تیموریان دیوان به معنی مجلس مشورت و محکمه و دفتر اداره بوده است و در دوره‌های بعد نیز دیوان و دیوانخانه به معنی اداره و محل رسیدگی رسمی به امور دعاوی بکار رفته است.^۴

دیوانهای ایران پیش از اسلام

ظاهراً تشکیلات دیوانها در زمان انوشیروان بصورت کامل درآمد، و نظم و ترتیبی بخود گرفت. در این زمان دوائر مرکزی عبارت بودند از چند دیوان یا اداره که در این ادارات نظم و ترتیبی کامل حکمفرما بود.^۵ اطلاع زیادی راجع به تعداد دیوانها و حدود صلاحیت آنها در عصر انوشیروان در دست نیست.

ولی باید گفت که شاهنشاه ساسانی چند مهر مختلف برای دفترخانه سری، دبیرخانه، محکمه جنائی، توزیع نشانها و اعطای مناصب و امور مالیه و غیره داشته است، و می‌توانیم بگوئیم بهمین اندازه یابیشتر هم دیوان وجود داشته است، چه امور مهمی مانند امور نظام و پست و ضرابخانه و اوزان و مقادیر و خالصجات سلطنتی و غیره نمی‌توانسته است بدون تشکیلات و اداره خاصی وجود داشته باشد، مخصوصاً بعید بنظر می‌رسد که مهمترین بخش تشکیلات کشور یعنی مالیه دارای چندین دیوان متمایز نبوده باشد.^۶

۳- تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده ج ۱ ص ۲۲۱ چاپ تبریز ۱۳۴۴

خورشیدی

۴- دایرة المعارف، مصاحب ص ۱۰۳۱

۵- ایران در زمان ساسانیان ص ۴۱۵

۶- همان کتاب ص ۴۱۶

تأسیس دیوانهای اسلامی

دیوان در تشکیلات اداری خلفا و سلاطین کشورهای اسلامی عنوان ادارهٔ کل محاسبات کشور و نیز به معنی مطلق اداره و تشکیلات اداری بوده و در آغاز در نزد مسلمانان ثبت و ضبط درآمد و هزینهٔ کشور بکار می‌رفته و بعدها بر جمیع ادارات و دفاتر اطلاق شده است.^۷

معروفست که در اسلام، نخستین بار در زمان عمر خلیفهٔ دوم، به تقلید از ایران و باراهنمائی يك تن از مرزبانان ایرانی و ظاهراً هر زمان به تنظیم دیوان پرداخته شد. و به تصریح ابن طقطقی در کتاب (الفخری)^۸ و احمد بن یحیی بلاذری در کتاب (فتوح البلدان)^۹ سبب تدوین دیوان در زمان عمر مال فراوانی بود که از بلاد اسلامی مخصوصاً از بحرین به مدینه آورده شده بود و عمر در ثبت و ضبط این اموال متحیر و سرگردان بود. بلاذری نقل می‌کند که ابوهریره والی بحرین همراه خود پانصد هزار درهم به نزد عمر آورد و چون به خلیفه گفت: «پانصد هزار درهم نزد من است» عمر سخن او را باور نکرد و گفته‌اش را حمل بر خواب‌آلودی و خستگی راه دانست، زیرا عمر به او گفت: «تو خواب‌آلوده‌ای، به خانهٔ خود برو بخواب و چون بامداد شد نزد من آی»^{۱۰}

هندوشاه صاحبی نخبوانی در تجارب السلف چنین می‌نویسد:
«جنگ مسلمانان در مبداء اسلام با مخالفان از برای دین بود

۷- دایرة المعارف، مصاحب ج ۱ ص ۱۰۲۰-۱۰۳۱

۸- الفخری فی الاداب السلطانیة والدول الاسلامیة ص ۷۴ چاپ مصر

۱۳۱۷ هـ ق

۹- فتوح البلدان ص ۳۰۰-۳۰۱ چاپ مصر ۱۹۳۲ م

۱۰- فتوح البلدان ترجمه فارسی ص ۳۵۴-۳۵۵ چاپ ۱۳۴۲ ش

نه از بهر دینار، و مسلمانان همه لشکری بودند و هیچ کس خود را بزرگ نمی داشت. پیغمبر (ص) بدار بقا رفت و از بهر لشکر چیزی معین نفرمود و در عهد ابوبکر همچین بود و اگر غنیمتی حاصل میشد بریکدیگر بر موجب شریعت قسمت میکردند. اما چون سال پانزدهم از هجرت درآمد و خلیفه عمر بود و فتوح متواتر شد و ذخایر و گنجهای اکاسره بخدمت او آوردند و امداد غنائم از صامت و ناطق منقطع نمی گشت، می خواستند که آن اموال را همه بر لشکر اسلام قسمت کنند و ضبط آن مشکل بود. اتفاقاً یکی از بزرگان فرس را به اسیری به مدینه آورده بودند و مسلمان شده بود و آنجا ساکن گشته، چون حیرت عمر در تقسیم اموال مشاهده کرد گفت یا امیرالمؤمنین، اکاسره را دفتری است که آنرا دیوان گویند و همه دخل و خرج ایشان در آنجا نوشته باشد چنانکه يك حبه از قلم فرو نرود و اسامی تمام مرتزقه در آن دفتر مضبوط بود. امیرالمؤمنین عمر متنبه شد و کیفیت آن از او می پرسید، پس بفرمود تا دیوانی بنهادند و هر يك را از مسلمانان نصیبی معین کرد.»

راه پانزدهم مدرسه نینه نوره

مقارن عهد عمر و مدتها بعد از وی، دیوان در شهرهای ایران به زبان پهلوی و در نواحی شام به زبان یونانی، و در مصر به زبانهای قبطی و یونانی، و بهر حال در دست غیرمسلمانان بوده است. بعدها با توسعه فتوحات هم دیوان چند در شهرهای اسلامی مانند کوفه و بصره پدید آمد و هم دیوان خراج چنانکه نزد ساسانیان و رومیان رایج بود و همچنان به شیوه آنها بوجود آمد و دوام یافت. در زمان معاویه دیوانهای دیگر چون دیوان خاتم (دفتر مخصوص مهر خلافت) و دیوان برید (دفتر پست) پدید آمد. در زمان عبدالملک

مروان خلیفه اموی دیوان عراق از پارسی به عربی درآمد. توضیحاً اینکه دفاتر جمع و خرج مالیات تازمان حجاج بن یوسف ثقفی که والی عراق بود، به زبان فارسی و با همان سبک و روش دفاتر قدیم ایران بود و تصدی آنها ایرانیان بعهده داشتند، زیرا اعراب به فنون دفترداری و دیوان نویسی آشنا نبودند و یادگرفتن آنها برای خود ناپسند و حقیر می دانستند. در آن هنگام میان زادان فرخ متصدی امور محاسباتی دیوان و صالح بن عبدالرحمان سیستانی که زیردست او کار میکرد اختلاف افتاد و صالح داوطلب شد که دیوانها را از فارسی به عربی تبدیل کند. زادان فرخ از این موضوع خشمگین شد و پس از مرگ او کارهای محاسباتی به امر حجاج به صالح محول گردید و او دفاتر محاسباتی را به عربی ترجمه کرد. مردانشاه پسر زادان فرخ هرچه کرد که صالح را از این کار بازدارد نشد و حتی حاضر شد که یکصد هزار درهم به او بدهد که از این خیال منصرف شود ولی صالح کار خود را کرد. مردانشاه از فرط میهن پرستی و علاقه به ایران گفت: «خدا نسل تو را قطع کند چنانکه تو ریشه فارسی را قطع کردی.»^{۱۲} در عهد عباسیان که تشکیلات خلافت باهمت وزیران ایرانی نژاد تقلیدی از ساسانیان بود، دیوان رسائل بوجود آمد که بعدها دیوان انشاء نامیده شد و اهمیت زیادی یافت. و سببش کثرت مکاتبات اداری و نامه های تشریفاتی و سلطانیات بود که به امرا و سلاطین اطراف و طبقات مختلف نوشته میشد و بهمین جهت دیوان انشاء که نخست تحت نظارت وزیر بود تدریجاً مستقل شد و متصدی دیوان رسائل یا رئیس دیوان انشاء که از وزیر مقامش پائین تر بود در امور خویش استقلال یافت و درباره نقش ایرانیان در ترسل و انشاء صحبت خواهیم کرد. در زمان خلفا،

۱۲- فتوح البلدان بلاذری ص ۳۰۰-۳۰۱

دیوانهای دیگر مانند دیوان ضیاع (دیوان املاک خلیفه) دیوان احشام (دیوان مستخدمین دربار) دیوان زمام (بازرسی) و دیوان مظالم (دیوان رسیدگی به شکایات مردم از دولتیان) بوجود آمد، همچنین در این دوره دیوان توقیع که صاحب آن برمحاسبات حکام نظارت داشته و دیوان البر، که علی بن عیسی وزیر مقتدر عباسی آنرا تأسیس کرد و نظارت بر اموال و وقف داشت بوجود آمد. در عهد سامانیان تشکیلات دیوان زیر نظر وزیر و خواجه بزرگ بود و شامل دیوان رسائل، دیوان استیفاء (اداره مالی و عواید) و دیوان اشراف (تفتیش و نظارت در امور، خاصه مخارج) و دیوان برید و دیوان قضا (اداره اجرای احکام شرع) می گردید. این تشکیلات که مخصوصاً ابو عبدالله جیهانی Jayhani از روی تأسیسات مشابه سایر ممالک بوجود آورده بود بعد از سامانیان هم میان غزنویان و سلجوقیان و خوارزمشاهیان ادامه یافت و تا عهد مغول همچنان محفوظ بود.^{۱۳}

اصل توارث در حکومت خلفا و ایجاد مقام وزارت

تقلیدی از شاهنشاهی ایران بود

در صدر اسلام، سلطنت و خلافت از اموری بود که توارث در آن دخالتی نداشت و انتخابی بود. عمر این امور را محدود به خاندان قریش کرد، بدین معنی که خلیفه فقط می توانست از میان مردان قبیله قریش انتخاب شود. ولی به محضی که خلافت به بنی امیه رسید اصل توارث را در حکومت از ایرانیان تقلید کردند و همین امر بعدها در دوره بنی عباس هم ادامه داشت.^{۱۴} در این جا متذکر میشویم که

۱۳- دایرةالمعارف ص ۱۰۳۱

۱۴- سهم ایران در تمدن جهان تألیف حمید نیرنوری ص ۲۱۴

در مذهب شیعه که ایرانیان در برقراری آن با ایمان کامل کوشیدند، سعی شده است که حکومت رادرخاندن پیغمبر (ص) موروثی کنند، بدین معنی که جانشین آن حضرت را به جهات تقدم و اولویت، مخصوص علی (ع) و فرزندان او می‌دانند و خلفای انتخابی را غاصب می‌شمردند. فیلیپ حتی می‌نویسد: «خلفای عباسی حکومت خویش را به روش خسروان ساسانی بنیاد نهادند. عربان مسلمان تسلیم نفوذ ایرانیان شدند و خلافت اسلامی بوضعی درآمد که چیزی جز تجدید حکومت ایران که با حکومت قبيله‌ای عرب تفاوت بسیار داشت نمی‌توانست بود.»^{۱۵} بی‌شک خلفا درجایی جز ایران نمی‌توانستند

سرمشقی برای کارهای اداری و تشریفاتی بیابند زیرا مسلمانان تنها برچند ناحیه از امپراطوری بیزانس دست یافته بودند، در صورتیکه سراسر شاهنشاهی ساسانی را با همه سنن و آداب و رسوم کهن آن به‌زیر فرمان درآورده بودند و به‌گفته ریچارد. ن. فرای: «همداستانی و همراهی دین و دولت که از پایه‌های اسلام بشمار است (الدین و الملك توأمان) سرمشقی از دولت ساسانی بود و در کتاب (اندرز) که از پهلوی برگردانده شده همین مطلب آمده است.»^{۱۶}

وزارت در عصر عباسیان

تربیت ایرانی در اوائل عصر عباسیان شیوع و انتشار و تعمیم یافته بود و دو عامل برسرعت و عظمت آن افزوده که عبارت بود از:

۱- ایجاد مقام وزارت و واگذاری آن به ایرانیان.

۱۵- تاریخ عرب، ج ۱ ص ۲۷۱

۱۶- میراث باستانی ایران، ریچارد فرای ترجمه مسعود رجب‌نیا ص ۳۸۸

۲- انتقال پایتخت خلافت از دمشق به بغداد یا نقل مرکز خلافت از شام بعراق.

باید متذکر شد که لفظ وزیر میان عرب پیش از اسلام معروف و متداول بود، اما به معنی اصطلاحی خود استعمال نمیشد و مقصود یار و یاور بود، چنانکه در قرآن مجید آمده است: واجعل لی وزیراً من اهلی هارون اخی، ابن خلکان می گوید: «علمای لغت در اشتقاق لفظ وزارت به دو قول قائل هستند یکی به معنی وزر (با کسر واو و سکون زا) که بار باشد بدین معنی وزیر بار سنگین سیاست را می کشد ابن قتیبه نیز قائل به این معنی است. دیگر وزر (به فتح اول و دوم) که کوه باشد زیرا کوه را پناهگاه دانسته که انسان از بلا و هلاک بدان پناه می آورد، وزیر به معنی پناه دهنده که سلطان بدو اعتماد دارد و مردم به رأی و فکرش التجا می کنند و این قول ابی اسحاق زجاج است.»^{۱۷} و ابن طقطقی هم گفتاری شبیه ابن خلکان درباره لفظ وزیر دارد.^{۱۸} در حالیکه احمد امین دانشمند مصری قائل به اصالت لفظ عربی وزیر است و این کلمه را لفظی (دخیل) نمی داند، بیشتر خاور شناسان این کلمه را مأخوذ از واژه پهلوی وی چییرا Vicira می دانند که به معنی امر و دستور و مقام تصمیم گیرنده است، چنانکه به گفته هانری ماسه H. Massé دانشمند فرانسوی «این کلمه فارسی است که در اوستا بصورت وی چییرا یعنی کسی که تصمیم می گیرد ثبت است.»^{۱۹} دارمستتر Darmesteter معتقد است که لفظ وزیر ظاهراً از لغت پهلوی وی چییرا مشتق است

۱۷- پرتو اسلام ترجمه ضحی الاسلام ج ۲ ص ۲۱۳

۱۸- رك. الفخری ص ۱۷۹

۱۹- تمدن ایرانی ترجمه دکتر عیسی بهنام ص ۱۹۲- چاپ ۱۳۴۶ (مقاله هانری ماسه درباره تأسیسات زمان ساسانی)

که بصورت ویچیر *Vichir* استعمال شده و در تلمود یهود (گزیر *Gazir*) آمده است.^{۲۱} باید گفت که در زمان ساسانیان رئیس تشکیلات مرکزی وزیر بزرگ بود که در آغاز هزاربند لقب داشت، و در عهد هخامنشیان هزارپتی *Hazarâpati* می‌گفتند و پادشاه بدست او امور کشور را تمشیت میداد، این نام در زمان اشکانیان باقی ماند تا به ساسانیان رسید.^{۲۲} آرامنه، وزیر اعظم ایران را هزارپت درن اریتس *Hazarapet dran Aritas* خوانده‌اند و در نامه‌ای که به مهر نرسی صدراعظم یزدگرد دوم نوشته‌اند او را (هزارپت ایران و انیران) گفته‌اند و همین وزیر وقتی که به ارمنیان نامه نوشته بود خود را وزرگ فرمدار *Framâdhar* معرفی کرده بود. از مندرجات تاریخ طبری^{۲۳} استنباط می‌شود که این کلمه عنوان رسمی وزیر بزرگ بوده و بنا به گفته ابن واضح یعقوبی و علی بن حسین مسعودی این عنوان تا پایان عهد ساسانیان باقی بوده است. مضافاً اینکه وزرگ فرمدار را اندرزبند هم گفته‌اند که به معنی مستشار دربار است. بنا به گفته کریستن سن منصب وزارت اعظم که خلفای عباسی برقرار کردند و در میان همه دول اسلامی متداول گردید تقلید مستقیم از منصب وزرگ فرمدار ساسانیان بوده است.^{۲۳}

به روایت صاحب کتاب الفخری: «پیش از خلافت عباسیان، قواعد و قوانین وزارت مقرر و معین نبود و هر يك از خلفا را

20— Darmesteter, Etudes Iraniennes I. P. 58 Paris 1883

۲۱- ایران در زمان ساسانیان ص ۱۳۳

۲۲- همان کتاب و همان صفحه نقل از طبری چاپ نلدکه ص ۱۱۱

۲۳- همان کتاب ص ۱۳۵

چند تن از ملازمان درباری احاطه کرده بودند و هنگام وقوع حوادث کسانی طرف شور واقع می شدند که از دیگران خردمندتر بودند و آراء صائب تری داشتند. بنا بر این اینگونه درباریان هر کدام در حکم وزیری بودند و تا آن تاریخ آنها را کاتب یا مشیر می خواندند. لکن چون بنی عباس به خلافت رسیدند قوانینی درباره وزارت مقرر گردید و مشیر را از آن پس وزیر خواندند.^{۲۴} ماوردی گوید:

«وزیر اعظم از حیث قدرت با شخص خلیفه برابر بود و برای اینکه اطاعت خود را نسبت به خلیفه ظاهر کند از اقدامات خود او را مستحضر و آگاه میکرد، خلیفه هم به سهم خود همه کارهای وزیر خود را بازرسی می نمود، و اقتدار وزیر اعظم از سه جهت محدود بود: نخست اینکه وزیر اعظم حق تعیین جانشین خود را نداشت. دوم اینکه نمی توانست به استصواب مردمان از کار کناره کند زیرا که عزل و نصب او با سلطان بود و ربطی به مردم نداشت. سوم آنکه بدون اجازه مخصوص پادشاه نمی توانست کسی را که پادشاه به امری گماشته عزل و بجای او کسی دیگر را نصب کند. از این سه نکته، نکته دوم مسلماً به عهد خلفاست زیرا که اصول خلافت مبتنی بر حکومت عامه و دموکراسی بوده است. پس روابط خلفا با وزیر اعظم عیناً همان ارتباط شاهنشاه ساسانی باوزرگ فرمذار است.»^{۲۵}

بدوران عباسیان برای نخستین بار در تاریخ اسلام وزارت پدید آمد که آنرا چنانکه گفتیم از ایران گرفته بودند.^{۲۶} ابن خلکان در شرح حال ابوسلمه حفص بن سلیمان همدانی معروف به خلال،

۲۴- الفخری ص ۱۸۱

۲۵- ایران در زمان ساسانیان ص ۱۳۶ نقل از الاحکام السلطانیة ماوردی

۲۶- آثارالاول فی ترتیب الدول، ابن عباس ص ۶۲ چاپ قاهره ۱۲۹۵ ه. ق

نخستین وزیر عباسیان چنین می گوید: «نخستین کسی که لقب وزیر به او داده شد ابوسلمه بود، او در زمان ابوالعباس سفاح بدین مقام و صفت مشهور شد و قبل از او کسی بدین لقب معروف نشده بود.»^{۲۷} ابوسلمه را وزیر آل محمد نامیدند او چهار ماه پیش وزارت نکرد و در ماه رجب ۱۳۲ هـ. باصوابدید سفاح و بدستور ابومسلم خراسانی به قتل رسید. یکی از شاعران درباره او گفت: انالوزیر، وزیر آل محمد - اودی فمّن یشناک کان وزیراً وزیر آل محمد از پای درآمد، پس هرکس با تو دشمنی کند به وزارت می رسد.^{۲۸}

همچنین سلیمان بن مخلد معروف به ابویوب موریانی وزیر منصور عباسی ایرانی و از مردم موریان یکی از روستاهای اهواز بود. و نیز یحیی بن خالد برمکی وزیر هارون الرشید ایرانی و از مردم بلخ بود که خود و فرزندانش مخصوصاً فضل و جعفر نفوذ زیادی در دربار عباسیان داشتند و بر اثر همین قدرت و اعتبار بود که هارون ناگزیر ریشه برامکه را برانداخت. پطروشفسکی از نفوذ ایرانیان در دستگاه خلافت عباسیان چنین یاد می کند:

«در عهد عباسیان مشاغل عالی دولت از انحصار اعراب بیرون آمد و نمایندگان اشراف ایران و مالکین اراضی (دهقانان) نیز به مشاغل مزبور منصوب گشتند. اشراف مزبور از نهضت و پیروزی عباسیان نفع مشهود بردند. اشراف ایران در دستگاه حکومت عباسیان تقریباً برابر با اعراب، مشاغل دولتی را اشغال کردند و یکی از نخستین ایرانیان که مقامات عالی را شاغل گشت دهقانی بود

۲۷- ضحی الاسلام ج ۱ ص ۱۷۳ و تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان ترجمه

فارسی ج ۱ ص ۱۱۶ - ۱۱۷ چاپ سوم

۲۸- تجارب السلف ص ۹۹

اهل بلخ و صاحب اراضی وسیع بنام خالد بن برمک.^{۲۹} مأمون عباسی، فرزندان سهل خراسانی (فضل و حسن) را به وزارت برگزید و آنها را صاحب خامه و شمشیر یعنی (ذوالریاستین) خواند. خاندان سهل زاده پادشاهان ایران و تربیت شده برامکه بودند و چون دولت بنی سهل سپری شد، مأمون احمد بن یوسف را بوزارت برقرار کرد و او نیز از موالی بنی عجل بود، سپس ثابت بن یحیی بن یسار رازی را وزارت داد. از این جا معلوم میشود که بیشتر وزیران در آن عصر ایرانی بودند و به نیاکان خود اقتدا می کردند.

جهشیاری می نویسد: «فضل بن سهل بن زاذان فرخ (ذوالریاستین) بریک کرسی بالدار قرار میگرفت او با همان کرسی حمل کرده نزد مأمون می بردند، همین که چشم او بر مأمون می افتاد از کرسی نزول کرده پیاده نزد خلیفه می رفت، کرسی را از عقب می بردند تا آنکه در مقام خلافت نصب می نمودند، ذوالریاستین پس از سلام بر آن کرسی می نشست. در این وضع و حال از خسروان ایران تقلید کرده بود زیرا یکی از وزرای پادشاهان ایران بر چنین کرسی قرار میگرفت که دوازده جوان از شاهزادگان ایران آن کرسی را بردوش می کشیدند.»^{۳۰} فن کرمر Von Kremer که دارای تألیفات نفیسی در تاریخ و تمدن اسلام است می نویسد: «در عصر عباسیان نه تنها تشکیلات دولتی و دینی در قالب ایرانی ریخته میشد بلکه شکل لباس و نوع غذا و سبک موسیقی و امثال آن نیز تحت تأثیر

۲۹- وزارت و وزیران در ایران تألیف زهرا شجیعی از انتشارات مؤسسه مطالعات اجتماعی ص ۲۵ چاپ ۲۵۳۵ و اسلام در ایران تألیف بطروشفسکی ترجمه کریم کشاورز ص ۷۱ چاپ ۱۳۵۴

۳۰- ضحی الاسلام ج ۱ ص ۱۷۳ نقل از تاریخ الوزراء جهشیاری و پرتو

اسلام ج ۲ ص ۲۱۵

نفوذ ایرانی بود. نفوذ ایران در دربار خلفا و مخصوصاً در زمان هادی و هارون و مأمون به اوج کمال رسید. بیشتر وزیران مأمون، ایرانی یا ایرانی الاصل بودند. در بغداد رونق سبک و روش و رسوم و آداب ایرانی روبه افزایش بود. جشنهای باستانی نوروز و مهرگان و رام را می گرفتند، لباس ایرانی لباس رسمی دربار بود و به فرمان خلیفه دوم عباسی (منصور) کلاههای بلند و سیاه مخروطی شکل ایرانی را که قلانس (مفرد آن قلنسوة) نامیده میشد بر سر می گذاشتند. در دربار، آداب و رسوم شاهنشاهان ساسانی را تقلید میکردند و جامه‌هایی بانقوش و خطوط زرین می پوشیدند و اجازه پوشیدن این نوع لباس از حقوق خاص خلیفه بود. از مسکوکات المتوکل سکه‌ای بدست آمده است که نشان می دهد این خلیفه درست به لباس ایرانی ملبس بوده است.^{۳۱} وزیران و نویسندگان ایرانی، تربیت و تهذیب اجتماعی را میان مردم نشر و تعمیم دادند. آنان ادب عرب و ادب پارسی را با یکدیگر ممزوج میکردند و برای آداب آنچه لازم و ضروری بود از قبیل حکمت بزرگمهر و پند و امثال اکثم بن صیفی (حکیم عرب) و تاریخ ایران و سخنهاي خسرو انوشیروان و شاهپور و پرویز و حتی خلفای راشدین همه را جمع کرده مردم را به آموختن تشویق میکردند.^{۳۲} در این جا یاد آور میشویم که تمدن ایران پیش از اسلام بعد از بسط و توسعه اسلام در سراسر عراق انتشار یافته بود و ملوک حیره که دست نشاندۀ ساسانیان بودند در انتقال علوم و معارف پارسی سهم فراوانی

۳۱- تاریخ ادبی ایران، ادوارد برون ج ۱، ص ۲۷۵ نقل از کتاب آثار تمدن

تاریخی ممالک اسلامی، فون کرمر

Alfred Von Kremer, Streifzuge auf dem Gebiete des Islams P. 32—33 Leipzig 1873.

۳۲- ضحی الاسم ج ۱، ص ۱۷۹

داشتند، و چون ایرانیان در دستگاه عباسیان همه‌کاره بودند و زمام امور را بدست داشتند تربیت و تأدیب و تنظیم مقامات و مناصب به طرز و روش ایرانی برقرار شد، و اصول و نظامات سیاسی عصر ساسانی در قلمرو وسیع ممالک اسلامی در عصر بنی‌عباس جاری و برقرار گردید.^{۳۳} در نتیجه نهضت علمی این دوره، گروهی که زبان پارسی و تازی می‌دانستند به ترجمه کتب فارسی و نقل آثار و آداب ایرانی پرداختند. وزارت درکشورهای اسلامی بر دو قسم بود. وزارت تفویض یا مختار، وزارت تنفیذ یا اجراء^{۳۴} وزیر تفویضی همه کارها را با فکر و نظر خویش تسویه میکرد، جز سه موضوع که مربوط به شخص خلیفه بود:

۱- حق تعیین ولیعهد که وزیر در آن مداخله نداشت.
 ۲- خلیفه می‌توانست هر کس را که وزیر بکارگمارده برکنار سازد.

۳- خلیفه می‌توانست پیش خود از خلافت استعفا دهد اما وزیر آن حق را نداشت. *گام علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

برمکیان از وزیران تفویضی بودند، خلفای عباسی در بعضی موارد مهر خلافت را به وزیران تفویضی میدادند و خود از هر جهت برکنار می‌نشستند. بسیاری از خلفای عباسی بیک وزیر چند مقام و منصب میدادند چنانکه فضل بن سهل هم وزیر و هم فرمانده سپاهیان بود و بدین جهت بطوریکه قبلاهم اشاره شد (ذوالریاستین) لقب داشت.^{۳۵} وزیر تنفیذ از خود اختیاری نداشت و فقط اوامر

۳۳- ضحی‌الاسلام ج ۱ ص ۱۸۴

۳۴- تاریخ عرب فیلیپ حتی ج ۱ ص ۴۰۵ نقل از احکام السلطانیة ماوردی

۳۵- تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان ج ۱ ص ۱۱۸-۱۱۹

خلیفه را اجرا میکرد و روابط میان مردم و خلیفه بود، عرایض مردم را به خلیفه رسانده جواب میگرفت و یا عزل و نصب مأمورین را ابلاغ میکرد. درباره حکام و امیران هم باید گفت که دو نوع امارت معمول بود که یکی را امارت عامه و دیگری را امارت خاصه می خواندند. امارت عامه نیز بر دو قسم بود یکی را استکفاء و دیگری، را استیلاء می گفتند. امارت استکفاء بدین طریق بود که خلیفه شخصی را که شایسته و لایق می دید به امارت می گماشت و اختیاراتی بوی میداد، مانند اداره ارتش، تعیین قضات و فرمانداران، نظارت در دخل و خرج، دفاع از دین و ناموس مسلمانان، حدود و اجرای احکام شرع، و پیشوائی در نماز و سرپرستی کاروان حج. از مشهورترین امیران استکفاء زیاد بن ابیه و پسرش عبیدالله و حجاج بن یوسف ثقفی و یزید بن مهلب بودند. در زمان هارون الرشید خاندان برامکه از جمله جعفر بن یحیی و برادرش فضل دارای این اختیارات بودند.

امارت استیلاء

گاهی خلیفه از روی ناچاری و اضطرار شخصی را امیر ناحیه ای میکرد و او در قلمرو خود از نظر سیاسی و اداری اختیار مطلق داشت و از خلیفه فرمانبرداری نمی کرد، چنانکه طاهریان، غزنویان، آل بویه و آل زیار از این زمره بودند.^{۳۶}

امارت خاصه

امیر خاص، از خود اختیارات زیادی نداشت و در حدود معینی می توانست در کارهای اداری و نظامی دخالت کند و باید گفت در دوره عباسیان امارت خاصه چندان معمول و متداول نبود.^{۳۷}

نفوذ زبان فارسی و سهم ایرانیان در ترسل و انشاء عرب

ابوغالب عبدالحمید بن یحیی بن سعید، کاتب ایرانی و از

۳۷- همان کتاب و همان صفحه

۳۶- تاریخ تمدن اسلام ج ۱ ص ۱۱۵

موالی بنی عامر و استاد مسلم انشاء وترسل بود. او سمت دبیری مروان بن محمد آخرین خلیفه اموی و یا بقولی دبیری عبدالملک مروان را بعهدہ داشت و نخستین کس بود که شیوه درازنویسی و آوردن تعبیرات بدیع را که نشانی از نفوذ ادبیات فارسی بود به نامه‌ها آورد و دبیران قرون بعد، از شیوه وی پیروی کردند. این سخن در عربی معروفست که (بدأت یافتحت) الرسائل بعبدالحمید و ختمت به ابن العمید) یعنی هنر انشاء و ترسل از عبدالحمید آغاز و به ابن عمید ختم شد.^{۳۸} ابن خلکان می‌نویسد: «او در فن نویسندگی و هر فنی از فنون و علوم امام و مقتدای خاص و عام بود، طریقت او را تقلید کرده و فن ترسل را از او آموختند. او نخستین کسی بود که مراسلات را مفصل نموده و حمد خداوند را در هر فصلی از نامه خود ذکر میکرد و مردم بعد از او حمد را در نامه‌های خود متداول نمودند.»^{۳۹} شریشی در شرح مقامات می‌گوید: «او نخستین کسی بود که غنچه‌های بلاغت را شکفت طریق ترسل را آسان و شعر را از قید و تکلف آزاد کرد.»^{۴۰} عبدالحمید کاتب از مردم ائبار (فیروز شاپور نزدیک فرات) بود و فن ترسل را نزد سالم برده هشام بن عبدالملک آموخته بود. بنا به گفته مسعودی در روز دوشنبه ماه ذی‌الحجه سال ۱۳۲ هجری به زمان مروان کشته شد. ابن خلکان قتل او را بدست عبدالجبار نامی می‌داند که بنا به امر سفاح اولین خلیفه عباسی، طشت آتشی به سراو گذاشت تا جان

۳۸- تاریخ عرب فیلیپ حتی ج ۱ ص ۳۲۲ نقل از وفيات الاعیان ابن -

خلکان و تاریخ ادبیات استاد همائی ص ۳۱۷

۳۹- ابن خلکان ، ج ۱ ص ۴۳۵

۴۰- فجر الاسلام احمد امین ص ۱۲۳

سپرد.^{۴۱} احمد امین می نویسد: «دلیل روشنی برتأثیر فن و ادب پارسی در ادب عرب وجود دارد و آن عبارت از روایت ابی هلال عسکری در کتاب دیوان المعانی است که می گوید: هر که علم بلاغت را به يك زبان آموخته و بعد زبان دیگری بیاموزد، می تواند همان علم را به زبان تازه به کار برد. عبدالحمید نویسنده مشهور، اصول علم انشاء را که تدوین نموده از پارسی عبری نقل کرده بود. دلیل دیگری نیز وجود دارد و آن عبارت از شباهت سخن پارسی به خطابه عرب است، اگرچه سخن پارسی از سخن تازی بهتر و نغزتر است.»^{۴۲}

و همین نویسنده (احمد امین) اضافه میکند: «شاید شما هم مانند من معتقد شده اید که ادب پارسی، ادب عرب را به رنگ خود درآورده، صورت نوینی به آن بخشیده است. یا اینکه میتوان گفت یکی در دیگری تأثیر کرده است.»^{۴۳} در بسیاری از امثال و حکم که به علی (ع) یا یکی از سرداران وی احنف بن قیس منتسب است و نیز در سخنان منسوب به اکثم بن صیفی که بدوران جاهلیت می زیست و بدو لقب (حکیم عرب) داده بودند نشان نفوذ زبان پارسی را میتوان یافت.^{۴۴} پس از سقوط امویان و انتقال مرکز خلافت از دمشق به بغداد، دامنه این نهضت به اندازه ای توسعه پیدا کرد که عصر طلائی و درخشان عباسی را بوجود آورد. ابوجعفر نرشنی در تاریخ بخارا گوید: «..... مردمان بخارا به اول اسلام در نماز قرآن به پارسی خواندندی و عربی نتوانستندی آموختن و چون وقت رکوع شدی مردی بودی که در پس ایشان بانگ کردی نگنبان کنیت

۴۱- تاریخ ادبیات استاد همایی ص ۳۱۷

۴۲ و ۴۳- فجرالاسلام ص ۱۲۳

۴۴- البیان والتبیین ج ۲ ص ۶۳ والمعارف ابن قتیبه ص ۱۵۳

(نگون بان کنید یعنی رکوع کنید) و چون سجده خواستندی، بانگ کردی نگوئبان گون کنیت (یعنی خود را خمیده گون کنید).^{۴۵}

مرحوم ملك الشعراء بهار در کتاب سبک‌شناسی دربارهٔ رواج زبان فارسی در میان تازیان می‌نویسد: «در تمام مدت تسلط عرب بی‌شبهه زبان عمومی و ادبیات عمومی مردم ایران از قبیل سرودها و شعرها و افسانه‌ها و مثلها همه به فارسی بوده و اطلاع داریم که امرای ایرانی مسلمان غالباً به فارسی صحبت می‌کرده‌اند و بلکه امرای عرب و گاهی خود خلفای بنی‌العباس نیز بزبان فارسی سخن می‌گفته‌اند و آن زبان را می‌دانسته‌اند.

حمزه اصفهانی گوید: هادی (خلیفهٔ عباسی) طباحی ایرانی داشت و گاهی که روز به نیمه می‌رسید و در حضور حاضران می‌خواست از طباح بپرسد که چاشت حاضر است، به او می‌گفت حاسبت رشید و معنای آن ظاهراً آنست که حساب رشید را بازرسیدی ولی در باطن مقصودش این بود که از او بپرسد چاشتت رسید یعنی آماده‌است».^{۴۶}

ابوالفرج اصفهانی در کتاب اغانی گوید: «روزی که یزید بن مفرغ شاعر عرب را در بصره به امر عبیداله زیاد آزار می‌دادند و وی را در کوچه و بازار می‌گردانیدند، گروهی کودکان از دنبال او دویده می‌گفتند این شیست؟ این شیست؟ (این چیست) و ابن مفرغ شعری به فارسی گفته در پاسخ آنان می‌خواند. آبست و نبید است عسارات زبیب است سمیه روی سبید است.^{۴۷} و گویا ابن مفرغ بواسطهٔ طول اقامت در بصره و خراسان و نشو و نما در بلاد

۴۵- سبک‌شناسی ملك الشعراء بهار ج ۱ ص ۲۳۰ نقل از تاریخ بخارا

۴۶- همان کتاب ج ۱ ص ۲۳۱

۴۷- اغانی ج ۱۷ ص ۵۶ چاپ بولاق مصر

ایران، زبان فارسی را خوب آموخته بوده است.^{۴۸} این معنی در شهر بصره که شهری اسلامی و بنای آن بدست اعراب صورت گرفته روی داده است و می بینیم که کودکان در این شهر بزبان فارسی سخن می گفته اند و شاعری عرب بزبان فارسی شعر می سروده است. معروفست که المستضئ بنوراله محمد بن المستنجد بالله خلیفه عباسی (۵۶۶-۵۷۰ ه) بزبان فارسی و تازی شعر می سروده است.^{۴۹} و این زمانی است که زبان فارسی بوسیله سلجوقیان و فتوحات آنان که از حلب تا کاشغر امتداد داشته است در بغداد چنان رونق یافته بود که خلفای عباسی نیز بدان رغبت می نمودند. پیش از آنهم زنی شاعره از طایفه بنی کعب معروف به رابعه قصداری بنت کعب معاصر سامانیان بوده است، که به فارسی شعر می گفته و نیز شیخ ابوالفضل دکنی و شیخ فیضی ملك الشعراء برادر او پسران شیخ مبارک یمنی در زبان پارسی استاد و درنثر و نظم شهره زمانه بوده اند.^{۵۰} در نتیجه نهضت علمی دوره عباسیان گروهی که زبان پارسی و تازی می دانستند و در ترجمه کتب فارسی و نقل آثار و آداب ایرانی بعرب سهم مهمی داشتند این اشخاص بوده اند:

- ۱- عبدالله بن مقفع ۲- آل نوبخت ۳- موسی و یوسف فرزندان خالد ۴- ابوالحسن علی بن زیاد تمیمی ۵- حسن بن سهل
- ۶- بلاذری ۷- جبلة بن سالم ۸- اسحاق بن زید ۹- محمد بن جهم برمکی ۱۰- هشام بن قاسم ۱۱- موسی بن عیسی کسروی ۱۲- زادویه بن هاشویه اصفهانی ۱۳- محمد بن بهرام بن مطیار اصفهانی

۴۸- بیست مقاله قزوینی ج ۱ ص ۴۲ چاپ ۱۳۳۲

۴۹- جوامع الحکایات عوفی باب پنجم

۵۰- سبک شناسی ج ۱ ص ۲۵۷

۱۴- بهرام بن مردان شاه ۱۵- عمر بن فرخان.^{۵۱} ابن مقفع کتاب خداینامه را عبری ترجمه کرد و آنرا تاریخ ملوک الفرس نامید که همین کتاب به عقیده بعضی مورد استفاده طبری در تدوین تاریخ بزرگ و مشهور خود قرار گرفت.

همچنین کتاب کلیله و دمنه و آئین مزدک و تاج در تاریخ انوشیروان و ادب الکبیر و ادب الصغیر و درة الیتیمه را عبری ترجمه کرد و مورد استفاده اعراب قرار داد.^{۵۲} حمزة بن حسن اصفهانی از هشت کتاب نام می برد که بوسیله ابن مقفع و سایرین از پارسی به عربی ترجمه شده و مورد استفاده او برای تدوین تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء قرار گرفته است.^{۵۳} جبلة بن سالم کتاب رستم و اسفندیار و کتاب بهرام شوش را که هر دو از کتابهای تاریخی ایران است ترجمه کرد.^{۵۴} نیز کتاب اوستا را با شرح و تفسیر آن ترجمه کرد که حمزة اصفهانی قسمتی از آن ترجمه را در کتاب تاریخ خود نقل کرده است.^{۵۵} گذشته از ترجمه کتب پارسی عبری، مضامین و افکار بدیع ادب پارسی بطور مستقیم یا غیرمستقیم در شعر و لغت و ادب عرب تأثیر کرد. در فن موسیقی استادان زبردستی چون ابراهیم موصلی و فرزندش اسحاق، کنیزان زیبا را تربیت میکردند و فن طرب را تعلیم می دادند. بشاز بن بردطخارستانی و ابونواس اهوازی به سرودن تصنیف و غزل و اشعار مخصوص

۵۱- الفهرست ابن الندیم ص ۲۴۴ به بعد

۵۲- ضحی الاسلام ج ۱ ص ۱۸۵

۵۳- سنی ملوک الارض والانبیاء ص ۹۸

۵۴- الفهرست ص ۳۰۵

۵۵- ضحی الاسلام ج ۱ ص ۱۸۷

مجالس طرب و عیش پرداختند، و از این راه مکتب جدیدی در سخن و تغزل پدید آوردند. بطوریکه کنیزان درباری با عشق و علاقه به حفظ غزلهای آنها می پرداختند و در مجالس بزم خلفا و امرا ترنم می کردند. ابوالعتاهیه، شاعر دیگر ایرانی اشعاری که حاکی از پرهیزگاری و تقوی و احتراز از فسق و فجور بود می سرود و مردم را متوجه معاد و حساب آخرت میکرد. بنابه عقیده ابن خلدون راویان حدیث اغلب ایرانی یا تربیت شده ایرانیان بودند، نیز علمای اصول همه ایرانی بودند و هیچ کس به حفظ علم و جمع تدوین و تألیف مانند ایرانیان اهتمام نمی کرد و باید گفت که حدیث لوتعلق العلم باکناف السماء لئاله قوم من اهل فارس درباره آنان مصداق پیدا میکند. البته باید گفت قسمت اخیر گفته مخصوصاً حدیث نبوی از ابن خلدون در مقدمه است.^{۵۶} ولی احمد امین را عقیده بر آنست که: تنها ایرانیان در نهضت علمی و ادبی این دوره (عباسیان) سهیم نبودند بلکه اعراب هم در این مورد شرکت داشتند، و ابن خلدون با وجود دقت نظرش در تاریخ درباره سهم ایرانیان غلو کرده است. در حالیکه همین احمد امین در فجر الاسلام ص ۱۲۳ دانشمندان ایرانی را می ستاید و صریحاً سخن پارسی را نغزتر از عربی می داند و می نویسد:

«شاید شما هم مانند من معتقد شده اید که ادب پارسی ادب عرب را به رنگ خود در آورده صورت نوینی به آن بخشید.»
و در جای دیگر می گوید:

«الحق قدرت و توانائی ایرانیان در انشاء و ترسل و نامه نگاری بیشتر از اعراب بود نه تنها در زمان بنی عباس بلکه حتی در عصر بنی امیه، زیرا بزرگترین نویسندگان زمان اموی، عبدالحمید کاتب

و سالم مولی هشام هردو ایرانیانی پارسی نژاد بودند.^{۵۷}

سیبویه امام نحو و کسائی یکی از بزرگترین علمای نحو و لغت هردو ایرانی بودند. ابوعبیده معمر بن المثنی از بزرگترین علمای لغت و اخبار و تواریخ عرب از پیشگامان شعوبیه بود.^{۵۸} بنا به گفته ابن الندیم، نخستین کسی که کتاب مجسطی در علم هیأت را ترجمه کرد یحیی بن خالد برمکی بود او به ترجمه این کتاب همت گماشت و جمعی را برای تفسیر و شرح آن انتخاب کرد، و چون آنها نتوانستند از عهده این مهم برآیند، ناگزیر ابوحسان و سلمان صاحب بیت الحکمه را مأمور این کار کرد.^{۵۹} همچنین یحیی دستور داد تا کتاب طب (منکه هندی) را ترجمه کنند و شخصی را به هندوستان فرستاد تا بعضی از گیاهان سودمند و داروهای مؤثر آن سامان را جمع آوری کرده همراه بیاورد.^{۶۰} مأمون عباسی با وجود گرفتاریهای فراوان، به تشویق وزیران خود، در حمایت علم و ادب و پشتیبانی از دانشمندان، جدی وافر داشت. در زمان او کتابهای مهم علمی و فلسفی از یونانی به عربی ترجمه شد و ظاهراً نخستین کتابخانه و مرکز علمی را در بغداد توسعه داد و آن (بیت-الحکمه) بود.

بیت الحکمه مؤسسه‌ای بود برای تعلیم که کتابخانه‌ای بزرگ و رصدخانه‌ای ضمیمه آن بود.^{۶۱} محققاً معلوم نیست که آیا این مرکز

۵۷- پرتو اسلام ج ۲ ص ۲۱۶ ترجمه از ضحی الاسلام

۵۸- درباره ابو عبیده ر. ک. به کتاب نهضت شعوبیه تألیف نگارنده این سطور ص ۲۵۵ تا ۲۶۰ چاپ ۱۳۵۴

ص ۲۵۵ تا ۲۶۰ چاپ ۱۳۵۴

۵۹- الفهرست ص ۲۶۸

۶۰- همان کتاب ص ۴۳۵

۶۱- تاریخ اسلام، دکتر فیاض، چاپ مشهد ص ۱۲۵-۲۱۸

بزرگ علمی در زمان هارون الرشید تأسیس شده است یا مأمون ، از مجموع روایات استنباط می شود که این مرکز در زمان هارون بوجود آمد و در عصر مأمون بعد کمال رسید.^{۶۲}

بیت الحکمه مدیری داشت که آنرا (صاحب بیت الحکمه) می گفتند. صاحبان بیت الحکمه بیشتر ایرانی بودند، و این مؤسسه بزرگ علمی بنا به گفته جرجی زیدان در تاریخ تمدن اسلام بدست ایرانیان اداره میشد.^{۶۳}

مشهورترین مدیران بیت الحکمه، سهل بن هارون دشت میشمانی ایرانی نژاد شعوبی مسلک است که دارای مؤلفاتی در زمینه فضیلت ایرانیان بود.^{۶۴} ابن الندیم درباره او می گوید: «... وکان حکیما فصیحا شاعراً فارسی الاصل، شعوبی المذهب، شدید العصبية علی العرب وله فی ذلك کتب کثیرة...»^{۶۵}

تأثیر داستانهای ملی و امثال و حکم پارسی در عرب

ایرانیان در نشر فضائل و تمهذیب اخلاق تأثیر مهمی داشتند. در اینجا متذکر می شویم که اخلاق عرب تحت سه عامل قرار گرفته بود: اول مبنای دین اسلام و آیات قرآن و احادیث، دوم فلسفه یونان، مشتمل بر نظرات اخلاقی افلاطون و ارسطو که در زمان بنی عباس از یونانی عبری ترجمه شده بود. سوم افسانه ها و داستانهای کوچک متضمن شرح حال خسروان و پادشاهان ایران، و تاریخ حکماء و وزراء که این عامل بیش از عامل دوم (فلسفه یونان) در اخلاق و اطوار و رفتار عرب

۶۲- ضحی الاسلام ج ۲ ص ۶۱ چاپ پنجم ۱۴۴۳ هـ

۶۳- تاریخ تمدن اسلام ج ۳ ص ۲۷ چاپ مصر ۱۹۰۴ میلادی

۶۴- ر.ک. به کتاب راز بقای تمدن و فرهنگ ایران تألیف نگارنده ص ۱۴۵-

۱۳۸ چاپ ۱۳۵۵

۶۵- الفهرست ص ۱۲۰

دوثر واقع شد. و سبب آن بود که سخنان کوتاه پرمایه، باذوق و فهم عرب بیشتر تناسب داشت تا بحث در مسائل علمی و اخلاقی دقیق و مفصل که لازمه اش کنجکاوی در فلسفه یونان و افکار فلاسفه آن سامان بود.^{۲۶}

تأثیر ادب پارسی در عرب از راه لغت

ادب پارسی از راه لغت نیز در زبان عربی تأثیر کرد. اعراب هنگامیکه با فتح ایران و روم عظمت تمدن و فنون ظریفه و قواعد اجتماعی آن دوکشور را دیدند ناگزیر شدند که از عالم متمدن، لغات و الفاظی اقتباس کنند. زیرا در برابر چیزهایی که می دیدند یا می شنیدند، لغتی در زبان خویش نمی یافتند. بعضی از اینگونه لغات از زبان پارسی وارد زبان عرب شد و از این رو مقداری از اینگونه لغات را از پارسی اخذ و نقل می کردند. ابوبکر محمد صولی از علمای لغت و شاعران عرب در اوایل قرن چهارم هجری می نویسد: علی بن صباح می گوید: «که از حسن بن رجاء شنیدم مردی ایرانی با عربی در حضور یحیی بن خالد برمکی مباحثه و مناظره نمود، ایرانی گفت: «ما به شما ملت عرب هیچوقت احتیاج پیدا نکردیم و هیچ چیزی هم از شما اقتباس نکرده و هیچ لفظی را استعمال نکردیم. چون دولت شما روی کار آمد، شما از ما بی نیاز نشدید، خوراک و پوشاک و دیوان و امثال اینها را یا عیناً از ما گرفته استعمال کردید یا اندک تغییری در آن داده به خود بستید، مانند اسفیداج، سبجاج، دوغجاج، سکنجبین، جلاب، روزنامج و اسکدار و غیره، شخص عرب در پاسخ ایرانی در مانده هیچ نگفت. یحیی بن خالد به آن مرد تازی گفت: بگو شما صبر کنید که ما هزار

۶۶- برای توضیح بیشتر ر. ک به کتاب نهضت شعوبیه ص ۳۳۸-۳۳۹.

سال بعد از هزار حکومت و پادشاهی کنیم، آنگاه به شما احتیاج نخواهیم داشت.^{۶۷}»

جاحظ می‌گوید: «آیا نمی‌بینید هنگامیکه میان اهل مدینه، گروهی از ایرانیان زیست کردند بعضی الفاظ فارسی شیوع و غلبه یافت، بطوریکه از همان وقت تاکنون بطیخ را خربزه و مسعاة را (بیل) به لفظ پارسی استعمال می‌کنند. اهل بصره چهار راه را مربعه می‌گویند، اهل کوفه همان چهار راه را (چهارسو) می‌گویند و چهارسو فارسی است. سوق را وازار (بازار) و قثاء را خیار می‌گویند که فارسی است.^{۶۸}»

در اینجا متذکر می‌شویم که الفاظ فارسی از دیرباز میان اعراب شیوع پیدا کرده بود، منتهی بسیار کم و اغلب آنها اصطلاحات بازرگانی و تجاری بودند. در عصر بنی‌عباس که در شئون امپراطوری اسلامی تحول و ترقی زیادی پدید آمد، اخذ و اقتباس لغت از پارسی عبری فزونی یافت.^{۶۹} شاهنشاهی با عظمت ساسانی که متجاوز از چهار قرن برقرار بود از خود علم و ادب و آثار گرانبهایی باقی گذاشت. اردشیر بابکان و شاپور اول و خسرو انوشیروان از پادشاهانی بودند که بعلم و دانش توجه خاص داشتند و به ترجمه آثار هندوان و رومیان و یونانیان پرداختند.

دیوان توفیق

يك قسم دیگر از ادب ایرانی توفیعات بود. ایرانیان پیش

۶۷- ضحی‌الاسلام ج ۱ ص ۱۸۳ نقل از ادب‌الکتاب صولی ص ۱۹۳.

۶۸- البیان والتبیین ج ۱ ص ۱۰۷.

۶۹- برای اطلاع بیشتر از لغات فارسی که مورد استعمال تازیان قرار گرفته است به کتاب (فقه اللغة) ثعالبی نیشابوری والمزهر جلال‌الدین سیوطی والمخصص ابن سینه مراجعه شود.

از اسلام به فن بلاغت توجه تام داشتند و به روایت جاحظ، آنها در علم بلاغت دارای تألیفات مهم بودند. یکی از بهترین مظاهر اهتمام آنها به فن بلاغت و حکمت و بیان، توقیع آنها بود. توقیع عبارت از نگاشتن امر یا مطلبی در ذیل نامه یا عریضه بود. عادت خسروان و امیران ایران این بود که در ذیل عرایض و نامه‌ها عبارتی بلیغ می‌نوشتند که غالباً مقرون به حکمت بود، اگرچه آن عبارت از حیث لفظ کوتاه بود ولی از جهت معنی بلند و پرمایه بود.

در زمان عباسیان توقیع رواج فراوان یافت، زیرا وزراء و نویسندگان و پیشکاران و مستوفیان ایرانی بودند و از نیاکان خود پیروی میکردند. در این عصر بحدی بر توقیعات افزودند که برای این امر، دیوانی بنام (دیوان توقیع) بوجود آمد.^{۲۰}

در عهد خلفا سکه‌های اسلامی تقلیدی از سکه‌های ایرانی و رومی بود

اعراب پیش از اسلام با درهم و دینار ایرانی و رومی معامله میکردند، و همینکه دولت اسلامی تأسیس شد به فکر ضرب سکه افتادند. دمیری نقل می‌کند که رأس البغل سکه‌ای برای عمر زد که شبیه سکه‌های ایرانی بود و شکل پادشاه ایران بر آن بود که روی تخت نشسته است و زیر تخت پادشاه این عبارت فارسی نگاشته شده بود (خوش خور).^{۲۱} بنا بگفته مقریزی، نخستین خلیفه‌ای که در اسلام سکه زد عمر بن خطاب در سال ۱۸ هجری بوده است و سکه‌هایی با نقش و طرح ساسانی زد که در بعضی از آنها جمله (الحمد لله محمد رسول الله) و در برخی (لاله الالهو) اضافه شده است.^{۲۲}

۷۰- پرتو اسلام ج ۲ ص ۲۳۹-۲۴۰

۷۱- تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان ج ۱ ص ۱۰۲ ترجمه فارسی و تاریخ ادبیات ایران - اسناد همائی ص ۱۵۶ چاپ دوم

۷۲- تمدن ساسانی، علی سامی ج ۱ ص ۲۰۷ چاپ شیراز ۱۳۴۲

خالد بن ولید سردار بزرگ اسلامی در سال پانزدهم هجری در طبریه دیناری سکه زد که مانند دینار رومی دارای صلیب و تاج و چوگان بود، فقط روی دو طرف سکه به حروف یونانی کلمه خالد و بن Bon نقش بود و به عقیده دکتر مولر مورخ آلمانی کلمه Bon مخفف ابوسلیمان کنیه خالد می باشد.^{۷۳} **«الکتابخانه مدرسه نخبه»**

نیز جودت پاشا می گوید: «سکه هایی دیده ام که در زمان خلفای راشدین به امر والیان و حکام اسلامی زده شد و قدیمی ترین آنرا در سال ۲۸ ه. در قصبه هر تک (مازندران) سکه زده اند و در او در آن سکه نوشته اند (بسم اله ربی) و همچنین سکه دیگری را با همین اوصاف دیده بود که تاریخ ضرب آن ۳۸ ه. و سکه سومى را که جودت پاشا خود دیده در سال ۶۱ ه. در یزد ضرب کرده اند، و به خط پهلوی اطراف آن نوشته بودند عبدالله بن زبیر امیر المؤمنین.

در زمان عبدالملک مروان و با صوابدید امام محمد باقر (ع) سکه های اسلامی رواج یافت که روی آنها کلمه توحید و نام حضرت رسول (ص) را نقش کرده بودند.^{۷۴} ولی طرح و اندازه این مسکوکات از روی همان سکه های ساسانی اقتباس شده منتهی عبارت روی آن بکلی عربی بوده است.^{۷۵} و عجیب تر آنکه نقش آتشدان و دو پاسبان دوطرف آن را نیز تقلید کردند و متوجه نبودند که این نقش، شعار دینی مذهب زرتشت است.^{۷۶} مضافاً اینکه در طبرستان تا قرن پنجم هجری و بعد از آن امرای آنجا سکه های خود را با خط پهلوی می زدند.^{۷۷}

۷۳- تاریخ تمدن اسلام ج ۱ ص ۱۰۱

۷۴- همان کتاب ج ۱ ص ۱۰۲

۷۵- تمدن ساسانی، علی سامی ج ۱ ص ۲۰۷ چاپ شیراز ۱۳۴۲

۷۶- تاریخ تمدن ایران ساسانی، سعید نفیسی ج ۱ ص ۳۴۵ چاپ

دانشگاه تهران

۷۷- تمدن ساسانی، علی سامی ج ۱ ص ۷۸

استفاده از تجارب ایرانیان در امور پستی و چاپار

ایرانیان نخستین ملتی هستند که مخترع پست و چاپار بشمار می‌روند. پروفیسور بنونیست Benveniste فرانسوی می‌نویسد: «هخامنشیان برای اینکه بتوانند با تمام ادارات به سهولت رابطه داشته باشند و اطلاعات را زودتر دریافت کنند، پیکمهای سریعی ایجاد کرده بودند که مورد تحسین یونانیها واقع شده بود. در نقاط معینی در تمام جاده‌های بزرگ، وسایل مخصوصی فراهم کرده بودند تا پیک شاهی با چاپار بتواند بدون توقف به مقصد برسد. درحقیقت هخامنشیان مخترع پست و چاپار می‌باشند. این طریقه را ابتداء مصریها و بعد رومیها اقتباس کردند، سپس در تمام مغرب‌زمین در طول قرنهای متمادی معمول گردید.»^{۷۸} پروفیسور کریستن‌سن می‌نویسد: «راجع به تشکیلات چاپارخانه (پست) خلفا آنرا بصورتی از ایران تقلید کردند که چندان با تشکیلات عهد هخامنشی که در کتب مورخان یونانی ضبط است تفاوتی نداشت، پس یقین میتوان نمود که در عهد ساسانیان هم بطور کلی همین تشکیلات وجود داشته است.»^{۷۹} پروفیسور هانری ماسه H. Massé متذکر می‌شود که: «طبقات دفتری عصر ساسانی بسیار نیرومند بودند زیرا هیچوقت دولت نتوانسته بود خود را از وجود آنها بی‌نیاز کند. اختیارات آنها متعدد بود، به خصوص در محافظت و توسعه راهها نظارت داشتند و مسأله طرق ارتباطی برای وحدت ملی ایران اهمیت بسیار داشت. وضع جغرافیائی ایران طوری است که قسمتهای مختلف آن می‌توانند از هم بسهولت مجزا شوند. بعلاوه کارمندان و اعضای

۷۸- تمدن ایرانی، ترجمه دکتر عیسی بهنام ص ۶۴-۶۵

۷۹- ایران در زمان ساسانیان ص ۱۵۰

دولت مراقب پستها بودند و همواره پیکها بوسیله اسب یا شتر کار خود را با دقت انجام می دادند. این مستوفی ها طبق تشریفات دقیقی نمونه ها و فرمولهای فرمانها را تهیه می نمودند و چون به زبانهای مختلف آشنائی داشتند، ارتباط بین اتباع قسمتهای مختلف کشور را تأمین می کردند. تشکیلات ملوک الطوائفی پس از سقوط دولت ساسانی نتوانست مدت زیادی قدرت خود را حفظ کند، ولی مستوفیهای زمان ساسانی در خدمت فاتحین درآمدند و تشکیلات اداری ساسانی را تازمان خلفای بغداد در تمام عالم اسلامی معمول نمودند.^{۸۰} بنا به گفته جرجی زیدان: «از امویان اول کسی که به کار پست (برید) توجه کرد معاویه بود و عبدالملک مروان آنرا به همه قلمرو خود بسط داد. در اینجا اضافه می کنیم که امروز پست را در زبان عربی برید می گویند ولی در سابق برید مفهوم دیگری داشته است، و رئیس برید در آن روزگاران رئیس کارگاهی یا رئیس کل بازرسی خلیفه محسوب میشده و معروف است که شاهنشاهان ساسانی فقط فرزندان خود را به ریاست آن اداره می گماشتند.^{۸۱}

در زمان خلافت عمر دوم (عمر بن عبدالعزیز ۹۹-۱۰۲ ه.ق.) اعراب به کمک سلیمان بن ابوالسری ایرانی، در خراسان و ماوراءالنهر پست دایر کردند. سلیمان خراسانی بود و پس از قبول دین اسلام مولا (وابسته) به قبیله عوف شد.^{۸۲}

دیواشتیج دهقان بنجیکت در (ماوراءالنهر) در نامه ای که به حاکم خراسان و ماوراءالنهر در زمان عمر دوم نوشته است از این مؤسسه پستی یاد می کند. این نامه که بر روی پوست نوشته شده،

۸۰- تمدن ایرانی ص ۱۹۱-۱۹۲

۸۱- تاریخ تمدن اسلام ج ۱ ص ۱۸۵

۸۲- تاریخ ایران، اکرم بهرامی ص ۲۵۴ چاپ دانشسرای عالی تهران

در میان اسناد سفدی دژکوه مغ در سال ۱۹۳۶ میلادی در تاجیکستان کشف گردیده است.^{۸۳}

در زمان عباسیان دیوان برید از سازمانهای معتبر بود که رئیس آنرا (صاحب برید) می گفتند . هارون الرشید با صلاحدید یحیی برمکی این اداره را بوضع تازه ای منظم کرد . با آنکه کاردستگاه برید اجرای امور دولت بود ولی بعضی نامه های خصوصی افراد را نیز به مقصد می رسانید . مرکز هر شهرستان بریدی جداگانه داشت و راههای برید ، پایتخت امپراطوری اسلامی را با مراکز مهم ارتباط می داد .^{۸۴} اسبان برید در راهها فراوان و در هر ایستگاه صدها اسب آماده کار بودند . در ایران وسیله حمل برید اسب و قاطر بود و در عربستان از شتر استفاده می کردند .^{۸۵} برید عاملانی را که جدیداً تعیین شده بودند به محل کارشان می رسانید و سپاهیان و لوازشان را نیز می برد .^{۸۶} کاروان برید از يك تا پنجاه چارپا تشکیل میشد و بیشتر اوقات ، کسانی که باید خدمت خلیفه برسند با این کاروان حرکت میکردند . گاهی هم اخبار را با پیک پیاده که او را سعی می گفتند و بیشتر از مردم صحرا بودند می فرستادند . اداره اصلی برید در بغداد بود و برای مسافران همه نواحی امپراطوری دفاتر راهنما وجود داشت که نام و فاصله ایستگاههای مختلف در آنها ثبت شده بود . این دفاتر ، مسافران و بازرگانان و حاجیان را کمک میکرد و بعدها پایه تحقیقات و کتابهای جغرافیایی

۸۳- تاریخ ایران ، تألیف پطروشفسکی و دیگران ترجمه کریم کشاورز ج ۱ ص ۱۸۸

۸۴- تاریخ تمدن اسلام ج ۱ ص ۴۰۸

۸۵- الکامل ابن اثیر ج ۱ ص ۴۹ چاپ مصر ۱۳۰۲ ه . ق

۸۶- همان کتاب ج ۴ ص ۳۷۳

را بر آن دفاتر نهادند. جغرافیدانهای قدیم اسلامی از این راهنماها در نوشتن کتابهای خود استفاده فراوان کردند. یکی از جغرافیدانهای اسلامی که از این اسناد برای نوشتن کتاب خود استفاده کرد، ابن خردادبه متوفی در حدود سال ۳۰۰ هجری است، که کتابی بنام *المسالك و الممالك* تألیف کرد و این کتاب در رشته جغرافیای تاریخی سندی مهم و مرجعی معتبر است. ابن خردادبه در دیار جبال (عراق عجم یا مدیای قدیم Média) ^{۸۷} صاحب برید معتمد خلیفه عباسی بود. این رشته راهها که از پایتخت امپراطوری منشعب میشد از جمله چیزهایی بود که عباسیان از شاهنشاهی ایران قدیم به ارث برده بودند. ^{۸۸} معروفترین راههای اصلی راه بزرگ خراسان بود که بسوی شمال شرقی کشیده شده بود و از همدان وری و نیشابور و طوس و مرو و بخارا و سمرقند می گذشت و بغداد را به شهرهای سرحدی ساحل سیحون و حدود چین متصل می ساخت. امروز هم راههای پستی ایران که از تهران آغاز می شود، همان راههای قدیم را دنبال می کند. شاهراه دیگری نیز وجود داشت که از بغداد در امتداد دجله به واسط و بصره و از آنجا به اهواز و شیراز می رفت و از همین راه رشته‌هایی بسوی مشرق و مغرب کشیده بود که شهرهای معتبر و پرجمعیت را بهم می پیوست و سرانجام به شاهراه خراسان می رسید. رئیس برید غیر از نظارت بر سازمانهای برید و وظیفه مهم دیگری نیز داشت. وی رئیس دستگاه اطلاعات بود که همه سازمان برید تابع آن بشمار میرفت، از این

۸۷- کلمه جبال در عربی جمع (جبل) به معنی کوه است، ابوالفداء در کتاب تقویم البلدان خود می نویسد (بلاد الجبل وهي عراق العجم) ر . ک . تقویم البلدان ص ۴۰۸

۸۸- تاریخ تمدن اسلام ج ۱ ص ۴۱۰

رو رئیس برید را صاحب برید و اخبار می‌نامیدند.^{۸۹} صاحب برید مانند یک بازرس عمومی و نمایندهٔ محرمانهٔ دولت مرکزی عمل میکرد. صاحب برید هر ولایت رفتار مأموران صاحب مقام و حکام را که در قلمرو او بودند زیر نظر داشت و در موقع ضرورت مراتب را به صاحب برید کل و یا مستقیماً به خلیفه گزارش می‌داد. و همین امر سبب میشد که حکام نواحی از صاحبان برید که مراقب اعمال ایشان بودند بیم داشته باشند و متوجهٔ رفتار خود باشند.^{۹۰} منصور خلیفهٔ عباسی می‌گفت پیش از هر کس به چهار مأمور نیازمندم: اول قاضی بی‌پروا که جز خدا و عدالت چیزی در نظر نیاورد، دوم رئیس پلیسی که داد ستمدیده از ستمگر بستاند سوم تحصیلداری که مالیات عادلانه بگیرد و به مردم آزار نرساند. سپس منصور سه مرتبه سیاه خود را گزیده گفت: آه، آه، آه و همینکه سبب را پرسیدند گفت: چهارم کارآگاه و بازرسی که اخبار و عملیات این سه نفر را بدرستی گزارش دهد.^{۹۱} نخستین کسی که پیک پیاده بکار انداخت معزالدوله دیلمی بود تا بدان وسیله هرچه زودتر اخبار بغداد را به برادرش رکن‌الدوله دیلمی برساند. در زمان معزالدوله دوساعی فوق‌العاده به نام فضل و مرعوش وجود داشتند که روزی چهل و چند فرسنگ یا نزدیک به ۱۴۰ میل پیاده می‌رفتند. دسته‌ای از مأمورین برید را شعوذی و دستهٔ دیگر را کوهبانی می‌گفتند.

دستهٔ اول پیام‌امیران را به ادارهٔ برید می‌رساندند و دسته دوم خبرگزار Reporter بودند. عده‌ای مأمور گشودن کیسه‌ها

۸۹- الخراج، قدامة بن جعفر ص ۱۸۴

۹۰- نهضت شعوبیه ص ۳۵۱

۹۱- تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان ج ۱ ص ۱۸۶

بودند، چون معمولاً نامه‌ها را در انبان چرمی گذارده سرآنها مهر و موم میکردند و مهر کیسه در حضور گیرنده نامه‌ها و یا جانشین او توسط مأمورین مخصوص گشوده میشد.^{۹۲}

دیوان خراج و جزیه و اساس آن در شاهنشاهی ساسانی

مهمترین منابع درآمد امپراطوری اسلامی خراج و جزیه بوده است. خراج (خراگک به لفظ پهلوی) مالیاتی بوده است که از محصول و عواید زمین می‌گرفتند و سابقه آن در ایران باستان ممتد و طولانی است. در زمان خسرو انوشیروان تمام اراضی مزروعی را بدقت اندازه گرفته ممیزی کردند و اساس مالیات ارضی جدید برآن پایه قرار گرفت و آن ممیزی بدست مردمانی منصف و خیرخواه بعمل آمد که شاه بدان منظور انتخاب کرده بود. نرخهای ثابتی که مطابق اصول جدید معین شد از این قرار بود:

هر جریب گندم و جو (معادل ۲۴۰۰ متر مربع) سالی یک درهم و هر جریب مو هشت درهم و هر جریب ینبجه هفت درهم و هر جریب برنج ۶ درهم و سالیانه از هر چهار درخت خرماي پارسى یا شش نخل آرامی یا شش درخت زیتون يك درهم می‌گرفتند^{۹۳} سایر محصولات از ادای مالیات معاف بود و همچنین نخلهای پراکنده که جزء نخلستان مستقلی بشمار نمی‌آمد از ادای مالیات معاف گشت.^{۹۴}

کریستن سن می‌نویسد: «ظاهراً این نرخها سنگین نبوده است منتهی ما درست نمی‌دانیم که بموجب قوانین مالیاتی مذکور صدی چند از کل مالیات وصول شد و این وصول با اجرای اعمال فوق‌العاده

۹۲- تمدن اسلام ج ۱ ص ۱۸۷

۹۳- ایران در زمان ساسانیان ص ۲۸۴

۹۴- همان کتاب ص ۳۹۰ نقل از طبری ندکه ص ۴۵-۲۴۱

صورت گرفت یا به تدریج و به اقتضای جریان اداری، لکن بطور کلی روش جدید بلاشک باعث آسودگی رعایا شده و در عین حال درآمد خزانه را ثابت تر و چندین برابر کرده است. و بدین مناسبت در دوره خلافت اسلامی نیز بنای اخذ خراج بر همین شالوده قرار گرفت.^{۹۵} بنا به گفته جرجی زیدان: «در زمان پیغمبر و ابوبکر امور مالی دولت منحصر به سه درآمد بود:

۱- زکات که از دولتمندان می گرفتند و به نیازمندان می دادند.

۲- غنائمی که در جنگها بدست می آمد و میان سپاهیان تقسیم

میشد.

۳- جزیه که از یهود و نصاری عربستان گرفته می شد. این

درآمدها بطور تساوی میان مرد و زن و کوچک و بزرگ و بنده و آزاد تقسیم میشد.^{۹۶}

در زمان عمر با فتح ممالک ایران و روم درآمد اسلام زیاد شد و چنانکه گفتیم با راهنمایی یکنفر از مرزبانان ایرانی و ظاهراً هرمزان به تقلید شاهنشاهان ساسانی (دیوان درآمد) و خراج تأسیس شد. عمر طرز اداره مملکت را از ایرانیان تقلید کرد و مثل آنان ضمن اینکه نمایندگانی از طرف خود به ممالک مفتوحه می گمارد و اختیاراتی محدود به آنها تفویض می کرد، ولی نظارت

عالیه را همواره در دست خود نگاه می داشت. دهقانان Dēhkānān

(نجبای درجه دوم که اراضی پروسعتی نداشتند و زمین متصرفی

آنان محدود به زمینهای قریه ای بوده که ارتا به آنها می رسید).^{۹۷}

۹۵- همان کتاب و همان صفحه

۹۶- تمدن اسلام ج ۱ ص ۸۷

۹۷- ایران در زمان ساسانیان ص ۱۳۲

برخلاف مالکان بزرگ در خلافت عمر نقش مهمی بعهده داشتند، زیرا عمر از وجود این دهقانان مانند عصر ساسانیان برای جمع-آوری و احتساب مالیات مزروعی استفاده کرد و صورت ضبط و طومار سالیانه مالیات مزروعی را بعهده آنان گذاشت، و اینان مالیات مربوط بهر شخص را تعیین میکردند. این روش تا مدتها پس از فتح ایران بدست اعراب، در ایران خاصه خراسان ادامه داشت.^{۹۸} کریستن سن می نویسد: «دهقان در مقابل زارعین دارای آن موقع و مقامی که نجبای ملاک داشته اند نبوده است. از لحاظ دیگر می توان دهقانان را نماینده دولت در میان رعیت خالصه گفت. وظیفه عمده آنها در این صورت وصول مالیات بوده است. نظربه اطلاعات محلی که دهقانان از اوضاع زمین و نفوذ در رعایا داشتند دولت ایران موفق می شد که با وجود لم یزرع بودن اغلب نقاط کشور، مصارف فوق العاده جنگها و هزینه گزاف دولتی را تحمل نماید و از عهده برآید. پس از فتح عرب نیز با وجود خشونت که فاتحین در اخذ مالیات بخرج می دادند، مادام که با دهقانان متحد نشدند نتوانستند عایدات خود را به میزانی برسانند که شاهنشاهان ساسانی رسانده بودند.»^{۹۹}

ریچارد ن. فرای می نویسد: «یکی از مشخصات بزرگ ایران به هنگام یکقرن فرمانروائی امویان، همانا روی کار آمدن مجدد فرمانروایان بومی محلی و شهرستانی بود. ایرانیان هر روز بیشتر از این حقیقت آگاه می شدند که پیشرفت ایشان تنها با همکاری کردن با جهانگشایان عرب شدنی است و این خود بیشك مردم را به گرویدن به اسلام می کشید، بویژه دهقانان از این راه سود جستند

۹۸- سهم ایران در تمدن جهان ص ۲۱۳

۹۹- ایران در زمان ساسانیان ص ۱۳۳

تا از راه سیاست به سالاری برسند. اصول مالیاتی محلی و نظام بومی همچنان مانند گذشته بجای ماند. تنها یک طبقه جنگاوران بیگانه به ایران راه یافتند که بیشتر در شهرها جای گرفتند و ساخلو کردند. این حال بهمین منوال بود تا آنکه عربان نیز حکومت خود را بر پایه شاهنشاهی گذاشتند، دبیران و دیوانیان محلی همچنان بر سر کارها ماندند و گزارشها و خراجها را به فرمانروایان تازه تسلیم کردند. در سال ۶۹۶ میلادی عبدالملک خلیفه اموی بر آن شد تا دفترهای حساب را از یونانی و پهلوی بعربی بگرداند. سال بعد عربی در همه جا زبان دیوانی شد، جز در خراسان که تا حدود ۱۲۴ ه. این اصلاح در آن پدیدار نگردید. در دوران اسلامی نه تنها خراجگیری بر پایه روش ساسانیان بود بلکه فرمانروایان عرب پیرو خلیفه، سکههای ساسانی ضرب و در کنار نقش آتشکده چند واژه عربی نقش می کردند، هنگامیکه سکهها و آئین خراج اسلامی پدید آمد باز سرمشق آنها همان سکهها و همان آئین خراج ساسانیان بود. حتی اگر فرض کنیم که واژه (وزیر و دیوان) نیز از ریشه فارسی نباشد دست کم باید بگوئیم که سازمان اداری از دیوان ساسانیان مایه گرفته بود.»^{۱۰۰}

ریچارد فرای درباره نقش دهقانان در تمدن و فرهنگ اسلامی اضافه می کند: «این گروه بسیار دهقانان که به اسلام گرویده بودند، باز همچنان سنتها و ادبیات حماسی ایران را نگاهداری کردند. پشتیبانی ایشان از هنرها و شاعران رامشگر و خلاصه همه آئین و رفتار ایشان رنگ ایرانی داشت و باتازیان هیچ پیوندی نداشت. اینان پایگاه اجتماعی خود را نگاه داشتند و اسلام چندان

۱۰۰- میراث باستانی ایران ریچارد فرای ترجمه مسعود رجب نیا ص

۳۸۷-۳۸۵ چاپ ۱۳۴۴

سنگینی و فشاری برایشان نداشت...»^{۱۰۱}

جزیه

کلمه جزیه از گزیت فارسی گرفته شده و مالیات سرانه‌ای بوده است که در ایران باستان رواج داشته و خسرو انوشیروان هنگام اصلاحات مالیاتی آنرا نیز اصلاح و تعدیل کرده است. بنا به گفته ابن اثیر: «کسری انوشیروان بر مردم ایران پرداخت (جزیه) مقرر داشت این جزیه دوازده، هشت، شش و چهار بود و به استثنای کارمندان دولتی، مرزبانان، نویسندگان، اشراف و سپاهیان، سایر مردم آنرا می‌پرداختند. از این رو معلوم میشود که عربها لفظ و معنای جزیه را از ایرانیان گرفتند و همانطوریکه در ایران دسته‌ای از پرداخت جزیه معاف بودند، عربها نیز جزیه را از مسلمانان مطالبه نمی‌کردند...»^{۱۰۲}

در اینجا باید یادآور شویم که جزیه در زمان انوشیروان بر همه اشخاص بیست ساله تا پنجاه ساله تعلق می‌گرفت و به استثناء بزرگان و نجبا و سربازان و روحانیان و دبیران و سایر خدمتگزاران دولت، جزیه‌گزاران را بر حسب ثروتشان به چندین طبقه تقسیم می‌کردند و توانگران دوازده درهم و میانه‌تر هشت درهم و کمتر شش درهم و سایر افراد هر تن چهار درهم به اقساط سه ماهه می‌پرداختند.^{۱۰۳}

۱۰۱- همان کتاب ص ۳۸۷

۱۰۲- تمدن اسلام، جرجی زیدان ج ۱ ص ۱۷۳ نقل از ابن اثیر

۱۰۳- ایران در زمان ساسانیان ص ۳۰۹

جزیه در اسلام

در اسلام جزیه از مردان یهودی و مسیحی و مجوسی و صابئی (اهل ذمه)^{۱۰۴} گرفته میشد و زن و کودک از پرداخت آن معاف بودند. و مبلغ جزیه نخست يك دینار طلا بود، تا آنکه حداکثر به چهار دینار رسید که از ثروتمندان و مالداران گرفته میشد. گاهی آنرا نقد و گاهی بصورت جنس دریافت میکردند و متمردين از پرداخت، زندانی می شدند. از بت پرستان و مرتدین جزیه پذیرفته نمی شد و جنگ با آنها از وظایف مسلمانان بود.

جرجی زیدان می نویسد: «جزیه و خراج همانندند، بدان جهت که هر دو از غیر مسلمانان و سالی یکبار در وقت معین اخذ می شود و جزء اموال فیئتی محسوبند ولی جزیه با درآمدن بدین اسلام از میان می رود لکن خراج هیچگاه ساقط نمی شود.»^{۱۰۵}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱۰۴- ذمه در زبان عرب به معنی امان و پیمان است و اصطلاحاً پیروان کیش یهود و نصاری و مجوس و صابئه را از این جهت (اهل ذمه) می خوانند که حمایت و حفظ آنها با پرداخت جزیه بر عهده مسلمانان قرار میگرفت و چون بیشتر یهودی و مسیحی بودند قرآن آنها را (اهل کتاب) خوانده است.

۱۰۵- لغت نامه دهخدا (ج جامه) ص ۴۴۵

فهرست منابع و مآخذ به ترتیبی که ذیل صفحات آمده است

- ۱- لغت‌نامه دهخدا مجلد (ج - جامه)
- ۲- ایران در زمان ساسانیان ، کریستن سن ترجمه رشید یاسمی چاپ سوم
- ۳- تاریخ عرب ، فیلیپ حتی ، ترجمه ابوالقاسم پاینده ج ۱ چاپ تبریز
- ۴- دایرةالمعارف مصاحب ج ۱
- ۵- الفخری فی الاداب السلطانیة والدول الاسلامیة چاپ مصر ۱۳۱۷ ه.ق
- ۶- فتوح البلدان بلاذری چاپ مصر ۱۹۳۲ م
- ۷- فتوح البلدان ، ترجمه فارسی چاپ ۱۳۴۲ ش
- ۸- تجارب السلف ، هندوشاه صاحبی نخجوانی تصحیح مرحوم اقبال آشتیانی چاپ دوم
- ۹- سهم ایران در تمدن جهان ، حمید نیرنوری چاپ شرکت ملی نفت ایران
- ۱۰- میراث باستانی ایران ، ریچارد فرای ترجمه مسعود رجب‌نیا چاپ ۱۳۴۴ ش
- ۱۱- پرتو اسلام ترجمه عباس خلیلی ج ۲ چاپ دوم ۱۳۲۷ ش
- ۱۲- تمدن ایرانی ترجمه دکتر عیسی بهنام چاپ ۱۳۴۶ ش
- ۱۳- آثارالاول فی ترتیب الدول ، ابن عباس ، قاهره ۱۲۹۵ ه. ق
- ۱۴- ضحی الاسلام ، احمد امین ج ۱ چاپ قاهره ۱۹۵۶ م
- ۱۵- تمدن اسلام ، جرجی زیدان ، ترجمه جواهرکلام چاپ سوم
- ۱۶- وزارت وزیران در ایران ، زهرا شجعی ازانتشارات موسسه مطالعات اجتماعی .
- ۱۷- اسلام در ایران ، بطروشفسکی ترجمه کریم کشاورز چاپ ۱۳۵۴ ش
- ۱۸- تاریخ ادبی ایران ، ادوارد برون ترجمه علی پاشا صالح چاپ دوم ۱۳۳۵ ش
- ۱۹- فجرالاسلام ، احمد امین چاپ قاهره ۱۹۳۳ میلادی
- ۲۰- تاریخ ادبیات ایران ، استاد همائی چاپ دوم
- ۲۱- البیان والتبیین ، جاحظ چاپ مصر ۱۳۱۱ ه. ق
- ۲۲- وفیات الاعیان ، ابن خلکان ، چاپ قاهره ۱۳۷۶ ه. ق
- ۲۳- المعارف ، ابن قتیبه چاپ مصر ۱۳۰۰ ه. ق
- ۲۴- سبک‌شناسی ، مرحوم ملک الشعراء بهار ج ۱ چاپ دوم ۱۳۳۷ ش
- ۲۵- الاغانی ، ابوالفرج اصفهانی چاپ بولاق مصر
- ۲۶- بیست مقاله ، مرحوم علامه قزوینی ج ۱ چاپ ۱۳۳۲ ش
- ۲۷- الفهرست ابن‌الندیم وراق بغدادی چاپ فلوگل ۱۸۷۱ و مصر ۱۳۴۸ ه. ق .

- ۲۸- جوامع الحکایات ولوامع الروایات عوفی چاپ تهران
- ۲۹- تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء حمزة بن حسن اصفهانی چاپ لایپزیک
م ۱۸۸۴
- ۳۰- مقدمه ابن خلدون ، ترجمه محمد پروین کتایبادهی تهران ۱۳۴۵
- ۳۱- نهضت شعوبیه ، دکتر حسین علی ممتحن چاپ تهران ۱۳۵۴ ش
- ۳۲- تاریخ اسلام ، دکتر فیاض چاپ سوم مشهد
- ۳۳- تاریخ تمدن اسلام ، جرجی زیدان چاپ مصر ۱۹۰۴ م
- ۳۴- راز بقای تمدن و فرهنگ ایران ، دکتر حسینعلی ممتحن چاپ دانشگاه
ملی ایران ۱۳۵۵ ش
- ۳۵- تمدن ساسانی ، علی سامی ج ۱ چاپ شیراز ۱۳۴۲ ش
- ۳۶- تمدن ایران ساسانی ، سعید نفیسی چاپ دانشگاه تهران ۱۳۳۱ ش
- ۳۷- تاریخ ایران ، اکرم بهرامی چاپ دانشسرایعالی تهران ۱۳۵۰ ش
- ۳۸- تاریخ ایران بطروشفسکی و دیگران ترجمه کریم کشاورز ج ۱ چاپ
ش ۱۳۲۹
- ۳۹- الکامل ، ابن اثیر چاپ مصر ۱۳۰۲ ه . ق
- ۴۰- الخراج قدامة بن جعفر چاپ بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۵۳ ش
- 41— Darmesteter, Eludes Iraniennes tome 1 Paris 1883
- 42— Alfred. Von. Kremer. Streifzuge auf dem Gebiete des Islams leipzig 1873

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی